



With thanks to **The Maurice Wohl Charitable Foundation** for their generous sponsorship of *Covenant & Conversation*. Maurice was a visionary philanthropist. Vivienne was a woman of the deepest humility. Together, they were a unique partnership of dedication and grace, for whom living was giving.

## عهد و گفتگو: درس هایی پیرامون راهبری ربای لرد جانانان ساکس تفسیر هفتگی تورات

ارتباط گیری اهمیت اساسی دارد

تولدوت

Communication Matters

Toldot 5781

نتزیو (نفتالی زوی یهودا برلین ۱۸۱۶-۱۸۹۳، ریاست یشیوای وولوزین) این برداشت هوشمندانه را مطرح کرد که اسحق و ریوکا گویا دچار اختلال در ارتباط گیری بودند. او متوجه شد که "رابطه ریوکا با اسحق شبیه رابطه سارا و ابراهیم یا راخل و یعقوب نبود. آنها وقتی مشکلی داشتند از صحبت درباره آن هراسی نداشتند. اما ریوکا این گونه نبود"

زوی فاصله را از همان لحظه نخستینی که ریوکا اسحق را "در حال مراقبه در صحرا" (پیدایش ۲۴:۶۳) می بیند حس می کند؛ لحظه ای که از شتر افتاد و "صورت خود را در روسری پوشاند" (پیدایش ۲۴:۶۵). زوی این گونه تفسیر می کند: "او خود را به دلیل احساس ترس و ناکافی بودن پوشاند، چنان که گویی خود را لایق همسری او ندید و از آن پس این دلهره در ذهن او حک شد."

نتیجه معتقد است که این رابطه هیچ گاه صمیمانه و روراست و همراه با ارتباط گیری نبود. برای نمونه، به نظر می رسد که ریوکا هیچ گاه در مورد خواب پیشگویانه ای که در زمان حاملگی دوقلوها، عساو و یعقوب، دیده بود سخنی نگفت: در آن خواب خدا به او گفته بود که "پسر بزرگتر به کوچکتر خدمت خواهد کرد" (پیدایش ۲۵:۲۳). و این آشکارا دلیلی است برای آنکه او یعقوب را بیشتر از عساو دوست داشت. اگر اسحق این پیشگویی در مورد آینده پرسانش را می دانست، آیا همچنان عساو را ترجیح می داد؟ او احتمالاً خبر نداشت، زیرا ریوکا به او چیزی نگفته بود. از این رو است که سال ها بعد وقتی ریوکا شنید که اسحق در فکر برکت کردن عساو بود، به نقشه ای فریبکارانه متوسل شد: به یعقوب می گوید که خود را به عنوان عساو جابزند. چرا به سادگی به یعقوب نمی گوید که چه کسی باید برکت شود؟ زیرا اگر چنین کند باید بپذیرد که در طول تمام سال هایی که بچه هایش بزرگ می شدند، شوهرش را در بیخبری از خواب پیشگویانه گذاشته است. اگر با اسحق حرف زده بود ممکن بود چیزی بگوید که کل زندگی آنها و فرزندانش را تغییر دهد. در آن صورت، اسحق چنین می گفت: "البته یعقوب عهد خدا را پی خواهد گرفت و نه عساو. اما دو برکت در ذهنم دارم،

هر یک برای یکی از فرزندانم... "خداوند به تو شبنم آسمان ها و چربی زمین را بدهد... باشد که ملت ها به تو خدمت کنند و مردمان در برابر تو تعظیم نمایند." (پیدایش ۲۸-۲۹: ۲۷) به یعقوب برکتی را خواهم داد که خدا به ابراهیم و من داد: برکت فرزندان و سرزمین موعود. "خداوند متعال تو را برکت دهد و بارور سازد و شماری را افزون گرداند تا تبدیل به یک ملت شوید. باشد که خداوند به تو و فرزندان برکت ابراهیم را بدهد تا سرزمینی را که اینک در آن ساکن هستی تصرف کنی؛ سرزمینی که خداوند به ابراهیم داد" (پیدایش ۳-۴: ۲۸). اسحق هیچ گاه قصد نداشت که برکت عهد را به عساو بدهد. او قصد داشت که به هر فرزند، برکت متناسب با او را بدهد. قصد فریب از سوی ریوکا که توسط یعقوب اجرا شد اصلاً از ابتدا ضرورت نداشت. چرا ریوکا این را نفهمید؟ زیرا او و همسرش با یکدیگر ارتباط نمی گرفتند.

اینک به پیامدها بنگریم: اسحق پیر و نابینا، احساس کرد که یعقوب او را فریب داده است. او "به شدت دچار لرزش شد" وقتی فهمید چه اتفاقی افتاده و به عساو گفت: "برادرت با حيله گری نزد من آمد". عساو نیز احساس کرد که به او خیانت شده و چنان نفرت خشونت آمیزی در خود نسبت به یعقوب احساس کرد که سوگند خورد که او را می کشد. ریوکا ناچار یعقوب را به تبعید فرستاد و خود را از همنشینی فرزندی که طی بیست سال بیشتر دوست داشت، محروم ساخت. اما پیامد برای یعقوب این شد که فریبکاری اش یک عمر دنبالش بود و میان او و همسران و فرزندان شکاف انداخت. یعقوب در کهنسالی به فرعون گفت: "روزهای زندگی من کوتاه و پر از بدی بوده اند" (پیدایش ۹: ۴۷). با یک عمل، زندگی های بسیاری آسیب دید که در

اصل نباید چنین می شد. اسحق در واقع بدون این که فریب خوده باشد و با علم به اینکه او یعقوب بود و نه عساو، برکت ابراهیم را به او داد.

این بهایی انسانی است که برای شکست در ارتباط گیری می پردازیم. تورات به گونه ای استثنایی در این گونه مورد روراست است و همین امر آنرا به راهنمایی نیرومند برای زندگی تبدیل می کند: زندگی واقعی در میان مردم واقعی با مشکلات واقعی. ارتباط گیری اهمیت اساسی دارد. در ابتدا خدا دنیای طبیعت را با کلمات خود آفرید. و خدا گفت: "باشد". ما دنیای اجتماع را با کلمات می آفرینیم. ترگوم [ترجمهء توراہ] جملهء "و انسان جانی زنده شد" (پیدایش ۲:۷) را چنین برگردان می کند: "و انسان جانی گویا شد" برای ما سخن گفتن یعنی زندگی. زندگی یک رابطه است. و مناسبات انسانی از راه ارتباط گیری شکل می گیرند. می توانیم از امیدها، ترس ها، احساس ها و افکار خود با دیگران سخن بگویم.

به این دلیل است که هر راهبری - از والدین تا مدیران کل - باید ارتباط گیری قوی، صادقانه و روراست را سرلوحهء کار خود قرار دهند. همین عامل است که خانواده ها، تیم ها و شرکت ها را موفق می کند. هر کسی باید هدف های تیم خود، نقش های دقیق و مسئولیت ها، ارزش ها و رفتارهایی که آنها را سرمشق دیگران می سازند را بداند. باید آنهایی که کار خود را درست انجام می دهند، تشویق شوند و کسانی که کار خود را بد انجام می دهند، مورد انتقاد سازنده قرار گیرند. انتقاد باید نسبت به عمل و رفتار باشد و نه فرد؛ فرد باید احساس احترام کند، شکست های او هرچه باشد. این اصل یکی از اساسی ترین تفاوت ها میان "اخلاق پذیرش تقصیر پذیری" که یهودیت نمونه بارز آن است و "اخلاق خجالت دهی" مانند یونان باستان. به بیان دیگر، مفهوم تقصیر، بین عمل و فرد، تمایزی روشن می گذارد، ولی خجالت دهی چنین نیست.

زمان هایی هست که بسیاری چیزها به ارتباط گیری شفاف بستگی دارند. بیراه نیست اگر بگوییم لحظه هایی هستند که سرنوشت کل دنیا به ارتباط گیری بسته است. چنین موردی در جریان بحران موشک های هسته ای در سال ۱۹۶۲ رخ داد که ایالات متحده و شوروی در آستانه جنگ هسته ای قرار گرفتند. در اوج بحران به روایت رابرت مکنامارا در فیلم خود به نام مه جنگ، جان اف کندی دو پیام از رهبر شوروی نیکیتا خروشچف دریافت کرد. یکی گرایش به آشتی داشت و دیگری جنگ طلبانه بود. بیشتر مشاوران کندی معتقد بودند که پیام دومی دیدگاه های واقعی خروشچف را بازتاب می داد و می بایست جدی گرفته شود. اما یک نفر نظری متفاوت داد. لولین تامپسون جونیور سفیر آمریکا در اتحاد شوروی از ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۲ بود و شناخت دقیقی از رئیس جمهور روسیه داشت. او حتی مدتی با خروشچف و همسرش زندگی کرده بود. او به کندی گفت که پیام آشتی جویانه به شخصیت واقعی خروشچف بیشتر نزدیکی داشت تا پیام ستیزه جویانه ای که شبیه به شخصیت او نبود و احتمالاً نوشته شده بود تا ژنرال های روسی را آرام کند. کندی به تامپسون گوش داد و به خروشچف فرصتی داد که بدون احساس خواری و خفت کوتاه بیاید و نتیجه این بود که از جنگی که می توانست ویرانگر باشد، جلوگیری شد. وحشتناک است تصور اینکه چه اتفاقی می افتاد اگر تامپسون آنجا نبود تا نشان دهد چه نوع ارتباط گیری باید انجام و از کدامیک باید پرهیز می شد.

بسیاری از جنبه های زندگی ما از اطلاعات غلط آسیب می بینند و یا در اثر ارتباط گیری درست پیشرفت می کنند. از این رو است که دوستان، والدین، همکاران و رهبران باید فرهنگی مستقر سازند که در آن ارتباط گیری صادقانه، شفاف و محترمانه انجام شود و این فقط شامل سخن گفتن نیست، بلکه گوش دادن را نیز دربر می گیرد. بدون آن تراژدی در کمین خواهد بود.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



[www.RabbiSacks.org](http://www.RabbiSacks.org)     @RabbiSacks

The Office of Rabbi Sacks, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • [info@rabbisacks.org](mailto:info@rabbisacks.org)

© Rabbi Sacks • All rights reserved • The Office of Rabbi Sacks is supported by The Covenant & Conversation Trust